

آموزش و جنسیت

«نقدی بر رویکرد فمینیستی به تعلیم و تربیت زنان»

اسدالله طوسی*

چکیده

نهضت حمایت از برابری زن و مرد یا فمینیسم، گرچه بازتاب احیای بی‌مهری‌ها و محرومیت به زنان در گذشته بود، اما هم‌اکنون گرفتار انحراف شده و خود موجب محرومیت زن در قالبی مدرن شده است. از جمله شعارهای این نهضت، «تساوی زنان با مردان در تعلیم و تربیت» و ایجاد نظام «تعلیم و تربیت مختلط» می‌باشد. ایجاد نظام آموزشی مختلط، به جهت ضدیت و ناسازگاری با قانون فطرت و طبیعت اولیه انسانی و ارزش‌های دینی، علی‌رغم استقبال اولیه در برخی کشورها، شاهد بی‌مهری و مقابله بسیاری از کشورهای جهان با آن بود. هم‌اکنون جهان متمدن امروزی، با وجود مشاهده تبعات و پیامدهای منفی آن در ابعاد گوناگون، به ویژه در بعد آموزشی، تربیتی و اخلاقی، همچنان به آن پایبند است. دین اسلام، در راستای احترام و اکرام به قشر عظیم زن و در جهت احیای حقوق از دست رفته آنان، هر گونه برخورد افراطی و تفریطی، از جمله محرومیت زنان از حضور در اجتماع را محکوم و هر نوع اختلاط و بی‌بندوباری‌های حاصل از آن را نیز مردود می‌داند. کلیدواژه‌ها: حقوق زن، نظام آموزشی، تعلیم و تربیت مختلط، تعلیم و تربیت غیرمختلط، فمینیسم.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران، نهضتی عظیم و مبتنی بر فرهنگ و ارزش‌های مذهبی، با راهبری امام خمینی علیه السلام چونان صاعقه‌ای آسمانی، چنان بر سر قدرتمندان و ستمکاران عالم فرود آمد، که اینک پس از سه دهه هنوز شوک ناشی از آن، جهان استکبار و حاکمیت شیطانی آن را سردرگم کرده است. به گونه‌ای که هنوز استراتژی معینی برای مقابله موفق و کارآمد با این هجمه سهمگین نیافتند. دامن زدن به اختلافات قومیتی و ملی، کودتاهای نظامی، اختلافات مذهبی، جنگ‌های خیابانی، ترور و جنایت، و جنگ گسترده نظامی از جمله اقدامات استکبار بر علیه این نهضت اسلامی بود که به مدد الهی، تاکنون شکست خورده است. استکبار پس از شکست‌های پی‌درپی، هجمه جدیدی را علیه ارزش‌های والای اسلامی انقلاب آغاز کرده است؛ جنگ نرم فرهنگی با ابزار رواج فساد، اباحیگری و بی‌بندوباری. آنها در این راستا، از انواع روش‌های قدیمی و مدرن از قبیل کتب و نشریات، رادیو و تلویزیون، اینترنت و ماهواره، و... بهره می‌برند. جنگ نرم، در کنار طرح شعار «طرفداری از حقوق زن»، و رواج ایده‌های فمینیستی، ارزش‌های دینی و اسلامی را نشانه رفته است.

رواج فساد و بی‌بندوباری، مقابله با حجاب و طرح اختلاط زن و مرد، به خصوص وقتی با چاشنی فعالیت‌های علمی و فرهنگی در مراکز آموزشی و پژوهشی، همراه باشد، حساسیت کمتری را به دنبال داشته است. اکنون در خیابان‌ها، مراکز سیاحتی و گردشگری، بازارها، بوستان‌ها، و حتی مکان‌های کاملاً علمی، فرهنگی و دانشگاهی و یا نمایشگاه‌های کتاب، و متأسفانه برخی مکان‌های مقدس زیارتی و مجالس مذهبی و عزاداری، شاهد اختلاط نامیمون زن و مرد مسلمان و مؤمن هستیم! برخی از فیلم‌ها و مجموعه‌های هنری، مبلغ و مروج این رویه غلط سکولاری می‌باشند.

به نظر می‌رسد، طرح این مسائل و مشکلات و بیان برخی راه‌حل‌ها، کمک مناسبی برای برخورد ریشه‌ای و تأثیرگذار با این معضل خواهد بود.

این مقاله بر آن است تا به کمک مطالعات و تحقیقات موجود در این زمینه، به یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح در این حوزه در سده اخیر، یعنی «اختلاط زن و مرد، به ویژه در مراکز علمی آموزشی» پرداخته و با نگاهی نقادانه، به خصوص به رویکرد فمینیستی آن، پاسخگوی این پرسش‌ها باشد:

۱. آیا مسئله «اختلاط زنان و مردان در مراکز و مؤسسات آموزشی»، برنامه‌ای مبتنی بر یافته‌های علمی است، یا تصمیمی عجولانه، انتقادی و غیرعلمی است؟
۲. آیا این مسئله، تنها برای مسلمانان و محققان مسلمان و یا مردم مشرق زمین، مسئله‌ای مهم و قابل توجه است، یا برای سایر کشورها، نیز چنین است؟
۳. نظر اسلام و دیدگاه اندیشمندان مسلمان در این زمینه چیست؟

بررسی مفاهیم

۱. فمینیسم

«فمینیسم» به معنای «تساوی حقوق زن و مرد» و یا «نهیست برای آزادی زنان» است و خاستگاه آن، به خصوص مباحث نسبتاً جدیدتر پیرامون آن، ابتدا در کشور فرانسه و بعدها در سایر کشورهای اروپایی و آمریکا مطرح گردید. آنها معتقدند: زنان در طول تاریخ همواره تحت ستم بوده و همیشه این مردان بوده‌اند که با تفکر مردسالاری و حاکمیت و تسلط بر زنان، از آنان بهره‌کشی کرده‌اند. بدین وسیله، این قشر عظیم، گرفتار محرومیت‌های شدید در تمام زمینه‌ها شد. اکنون زمان آن است تا زنان از این وضع نامناسب، نجات یافته و دست کم دارای حقوق برابر با مردان باشند.

۲. تعلیم و تربیت غیرمختلط و مختلط

«تعلیم و تربیت غیرمختلط»^۱ یا «آموزش غیرمختلط»^۲ به معنای جدا و مستقل بودن تحصیل و آموزش هر یک از دو جنس زن و مرد، در مدارس و آموزشگاه‌ها،^۳ در تمام سطوح می‌باشد.^۴ اما تعلیم و تربیت مختلط،^۵ انجام فعالیت‌های آموزشی برای دو جنس مخالف، زن و مرد، در مراکز و آموزشگاه‌های واحد و به صورت مختلط می‌باشد. البته هر یک از این دو نوع نظام آموزشی، به شیوه‌های گوناگون قابل اجراست.

پیشینه نگاه فمینیستی به آموزش زنان

تعلیم و تربیت در تمدن‌های اولیه، عبارت بود از: «یادگیری شیوه زندگی کردن»، به صورت فردی و غالباً در خانه‌ها و توسط بزرگ‌ترهای خانواده. به موازات پیشرفت و تحول در مظاهر گوناگون زندگی انسان، تعلیم و تربیت، نیز متحول شد. در نتیجه، آموزش‌ها

رسمی‌تر، سازمان‌دهی‌تر و فراگیرتر از قبل شد. در گذشته، در غالب جوامع، تلاش اولیه بیشتر بر تعلیم و تربیت مردان متمرکز بود.^۶ در این شیوه، که در مغرب زمین تا سده‌های پیشین ادامه داشت، نه تنها چیزی به نام حق تعلیم و تربیت و فرصت‌های برابر آموزشی برای زنان مطرح نبود، بلکه حتی برای قشر عظیمی از مردان جامعه نیز مطرح نبود. در حالی که سرزمین‌های اسلامی، شاهد اوج شکوفایی علم و تمدن در سایه فرهنگ والا و علم پرور اسلام بوده است. در تمام شهرها و حتی روستاهای مناطق مسلمان نشین، در شرق و غرب عالم، در مدارس و مکتب خانه‌ها، امکان تحصیل برای بسیاری از مردم و حتی در مواردی برای زنان فراهم بود.^۷

در اواخر قرون وسطی، به ویژه پس از انقلاب صنعتی و احساس نیاز به نیروی کار ارزان قیمت، توجه به قشر محروم جامعه آن روز اروپا، یعنی زنان جلب شد. این تغییرات، در شیوه زندگی و جایگاه زنان در جامعه، تحول نسبی ایجاد نمود و آنها را از حصار خانه‌ها آزاد کرد تا دوشادوش مردان در بیرون از خانه، در کارگاه‌های تولیدی مشغول به کار شوند.^۸ گو این‌که تحولات اقتصادی و اجتماعی در این جوامع، تحولات زیادی، از جمله توجه اجمالی به حقوق زنان در تساوی فرصت‌های آموزشی را نیز در پی داشت.^۹ اما پیامد این کار، استثمار زنان و محرومیت از بسیاری از حقوق از جمله فرصت‌های آموزشی، بوده است. به همین جهت، عملاً تنها عده اندکی از انبوه زنان، از فرصت‌های آموزشی بهره‌مند شدند.

نکته قابل توجه، نوظهور بودن «تعلیم و تربیت مختلط» بود. تا اواسط قرن نوزدهم، کلیه آموزش‌ها برای زنان، جز موارد اندک، به صورت کاملاً جداگانه ارائه می‌شد.^{۱۰} نظام آموزشی مختلط تا آن زمان، حتی برای مریبان و اندیشمندان تعلیم و تربیت نیز به عنوان یک نظریه مطرح نبود. بعدها در بعضی کشورهای غربی، به عنوان یک اصل تربیتی در فلسفه تعلیم و تربیت، مطرح شد.^{۱۱} اولین کشوری که در آن تعلیم و تربیت مختلط شروع شد و گسترش یافت، آمریکا بود که دانشگاه‌های دولتی این کشور در آن نقش مؤثری داشتند.^{۱۲} سپس کشورهای دارای مذهب پروتستان و نظام‌های سیاسی و آموزشی الحادی و غیر مذهبی،^{۱۳} از آن استقبال محدودی کردند. در بسیاری از کشورهای اروپایی، بیشتر مدارس در سطوح متوسطه غیرمختلط بودند.^{۱۴} به اعتقاد بیشتر صاحب‌نظران، عمده‌ترین دلیل گسترش این مدارس در آمریکا، و سپس در انگلستان، عامل اقتصادی بود.^{۱۵} هرچند

امروزه در بسیاری از کشورهای جهان، اداره مدارس به صورت مختلط معمول و رایج است،^{۱۶} اما هنوز در بیشتر کشورهای دارای مذهب کاتولیک در اروپا و آمریکا، حتی فرانسه و انگلستان و نیز بسیاری از مدارس متوسطه و آموزشکده‌ها در خود آمریکا و آمریکای لاتین و بیشتر کشورهای شرقی، به خصوص مناطق مسلمان نشین، دختران در مدارس جدا از پسران تحصیل می‌کنند. همچنین در کشورهایی نظیر بلژیک، آلمان، اتریش، مجارستان، اسپانیا، ایتالیا و یونان، در سطح مدارس متوسطه، از آموزش مختلط استقبال چندانی نشده است.^{۱۷}

موافقان و مخالفان نظام آموزشی مختلط

به موازات طرح و گسترش نظام تعلیم و تربیت مختلط، نظرات مخالفی نیز مطرح شد. دلایل حامیان این نظام جدید، عبارت بود از: کاهش هزینه‌های اقتصادی،^{۱۸} جو اخلاقی مناسب،^{۱۹} عادلانه‌تر بودن توزیع فرصت‌های آموزشی،^{۲۰} تقویت فعالیت‌های گروهی و مشترک،^{۲۱} آمادگی بهتر برای مشاغل و حرف،^{۲۲} فرصت اشتغال بهتر و بیشتر برای زنان سرپرست خانواده.^{۲۳}

دلایل مخالفان نظام آموزشی مختلط عبارت بود از: عدم توجه به تفاوت‌های زیستی، روانی و نیازهای آموزشی فراگیران،^{۲۴} عدم رعایت استانداردهای علمی،^{۲۵} دل سردی و افت تحصیلی پسران،^{۲۶} جلوگیری از شکوفایی استعدادها،^{۲۷} احساس ناامنی جسمی و روحی،^{۲۸} ایجاد مشکلات جدی برای مدیران مدارس مختلط،^{۲۹} ازدواج‌های زودرس و افزایش آمار طلاق و^{۳۰} در مقابل، آموزش مناسب و با کیفیت بهتر در مدارس غیرمختلط.^{۳۱} این مسائل، در مقاله‌ای دیگر توسط نگارنده به تفصیل بررسی شده است.^{۳۲}

نقد و بررسی

آنچه بیان شد، مقدمه‌ای برای نقد و بررسی این مبحث بود. به جهت گستردگی و اهمیت مطالب، اینها در ضمن چند نکته کلیدی و مهم ارائه می‌گردد:

۱. فمینیسم و نگاه مردانه به زن!

برخلاف ادعای مطرح شده مبنی بر توجه جدی‌تر به توانمندی‌های زنان، در پرتو نگاه جدید به زن و طرح شعار جذاب «برابری حقوق زن و مرد»، پیامدهای منفی به جای مانده

از آن، نشان از انحراف این رویکرد جدید دارد. زن دوشادوش مرد، سازنده فرهنگ و تمدن بشری و محوری‌ترین عضو خانواده در کنار مرد، گرمابخش کانون خانواده و تربیت‌کننده مردان و زنانی است که جهان متمدن امروزی با سر پنجه تدبیر آنها پایدار است. بی‌اعتنایی به نقش مهم زن در تربیت نفوس انسانی و پی‌ریزی معماری جوامع و تمدن‌ها، ظلم فاحشی به نیمه‌ای از پیکره اجتماع عظیم انسانی است. اساسی‌ترین حق زن، توجه به توانمندی‌ها و ویژگی‌های فطری زنانه اوست. نه مقایسه او با مردان!

۱-۱. تفاوت‌های زنان و مردان در ابعاد گوناگون

انسان‌ها، همانند سایر موجودات عالم هستی، دارای تفاوت‌های بسیاری هستند. روشن‌ترین معیار طبقه‌بندی آنها، تفاوت در جنسیت است. به گونه‌ای که بشر به دو گروه بزرگ زنان و مردان تقسیم شده است.^{۳۳} افراد هر جنس نیز متفاوتند. از هنگامی که او حتی به صورت یاخته‌ای کوچک است که با چشم غیر مسلح دیده نمی‌شود، ویژگی‌های یکی از دو جنس زن یا مرد را داراست.^{۳۴} با این وجود، آیا این نتیجه روشن به دست نمی‌آید که خالق متعال، هر یک از زن و مرد را به همه ابزارهای مورد نیاز تجهیز کرده، مکمل هم قرار داده و به سمت و سوی خاصی هدایت کرده است؟

دین مبین اسلام، با حفظ کرامت زن و متناسب با خصوصیات متنوعش، وظائف خاصی را به وی محول کرده، هر نوع فعالیتی را برای زن، روا نمی‌دارد؛^{۳۵} چرا که زن نیز چون سایر مخلوقات، برای هدفی معین و با وظایفی مشخص، آفرینشی ویژه داشته است: «گفت پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده است، عطا کرده و سپس، هدایت کرده است» (طه: ۵۰).

توجه به همین تمایزهای هدفمند است که اختصاص انواع فعالیت‌ها بر حسب جنس، همیشه جزیی از سنن اجتماعی در ادیان و جوامع بشری بوده است: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار داده‌ایم، تا یکدیگر را بشناسید (این‌ها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقوی‌ترین شماست...» (حجرات: ۱۳)

خداوند بر همین اساس، از آنان انتظار خاصی داشته و پاداشی درخور عطا می‌کند: «هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را در حیاتی خوش و پاکیزه زنده می‌گردانیم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.» (نحل: ۹۷)

بنابراین، تکالیف هیچ یک از زن و مرد را نمی‌توان بر دیگری تحمیل کرد.^{۳۶} این خود بهترین دلیلی که هر یک از دو گروه بزرگ زنان و مردان، باید به گونه‌ای تربیت شوند که به جنسیت خود، یعنی دختر به دختر بودن و زن ماندنش و پسر به پسر بودن و مرد ماندنش افتخار کنند. آنها باید برای انجام مأموریت و تکلیفی تربیت شوند که برای آن آفریده شده‌اند تا از مواهب الهی بهره کافی و مناسب را ببرند.

شاید بزرگ‌ترین ستم و بی‌عدالتی در حق گروه عظیم زنان، پوشاندن لباس مردانه بر اندام آنان، در سایه شعار به ظاهر جذاب «تساوی حقوق» بوده است. ره‌آورد جنبش فمینیسم، جز این پیامدهای شوم و مسخ و نابودی زن و حقوق او نبوده است.

۲-۱. لزوم توجه به تفاوت‌های زن و مرد در برنامه‌های آموزشی

وجود تفاوت‌های اساسی بین دختران و پسران، دوجنسی بودن برنامه‌های آموزشی و توجه به تفاوت در همه شؤون تربیتی را می‌طلبد.^{۳۷} سال‌هاست در بعضی مناطق جهان، بخش زیادی از آموزش در مدارس، دو جنسیتی و متناسب با نیازهای فراگیران تهیه می‌شود!^{۳۸} چرا؟! این خود نویدبخش حرکتی مطلوب در تعلیم و تربیت است. حامیان تعلیم و تربیت مختلط، در حالی به سراغ آن رفته‌اند که تحقیقات معتبر علمی، درست عکس آن را نشان می‌دهد. این محققان دریافتند که حقوق زنان تنها در یک نظام آموزشی غیرمختلط تأمین می‌شود و توصیه به آن به دو دلیل است:

۱. هر جا مشارکت زنان در آموزش محدود باشد - مانند بخش وسیعی از جهان سوم - آموزش غیرمختلط امکان مشارکت آموزشی زنان را افزایش می‌دهد.
۲. وقتی عملکرد آموزشی زنان در مقایسه با مردان ضعیف باشد، مدارس غیرمختلط پیشرفت زنان را سرعت بخشیده، دیدگاه‌های علمی و نیز عزت نفس آنها را بیشتر می‌کند.^{۳۹}

۳-۱. واقعیت‌های موجود

با وجود شعارهای ادعا شده، متأسفانه هنوز زنان از فرصت‌های آموزشی برابر با مردان محرومند. در غالب کشورهای جهان، آموزش از سطوح ابتدایی تا دانشگاه، محتوای دروس، شیوه تدریس، سبک مدارس، کلاس‌ها، حتی برنامه‌های اوقات فراغت و نیز کلاس‌های فوق برنامه، مربیان، معلمان و کادر آموزشی، برای هر دو گروه مشترک است. بدیهی است برنامه آموزشی و یا درسی واحد، با نادیده گرفتن تفاوت‌های فاحش بین آنها، کارآمد نخواهد بود. مشارکت هر چه بیشتر زنان در مسائل آموزشی و علمی و بهره بردن بیشتر از این فرصت‌ها، تنها در سایه یک نظام صحیح و گسترده آموزشی غیرمختلط دست یافتنی است. اما اکنون، زنان و دختران، حتی در کشورهای غربی، به خصوص در بخش وسیعی از جهان سوم، عملاً طفیل مردان می‌باشند!

۲. زن چون کالای سود ده!

برخی محققان معتقدند: تعلیم و تربیت مختلط به عنوان آخرین راه چاره برای تحصیل زنان شناخته می‌شود و تنها به دلایل اقتصادی قابل قبول است!...^{۴۰} تدارک، حفظ و نگهداری دو سازمان و مؤسسه آموزشی با کارمندان و کادر آموزشی و اداری مستقل و در عرض هم، به هیچ روی اقتصادی نیست. در نظام مختلط، در بسیاری از هزینه‌ها، صرفه‌جویی می‌شود...^{۴۱} در عصری که، هزینه‌های آموزشی بسیار سریع در حال افزایش است، تعلیم و تربیت مختلط بسیار اقتصادی و کم هزینه است...^{۴۲} در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، از آموزش مختلط، تنها به دلایل اقتصادی حمایت می‌شود!^{۴۳}

بی‌شک قناعت و صرفه‌جویی در مصارف فردی و اجتماعی، شرط عقل و لازمه معاش صحیح است اما، آیا مراکز آموزشی و تربیتی بنگاه تولیدی و اقتصادی هستند تا مهم‌ترین دلیل تغییر در برنامه‌های آن توجیه اقتصادی آن باشد؟ اگر چنین است، باید گفت: تعطیلی کامل این گونه مراکز آموزشی و محروم کردن کلیه زنان از حق طبیعی و فطری آنها، اقتصادی‌تر است!

۱-۲. تعلیم و تربیت در خدمت اقتصاد؟!

هدف مؤسسات آموزشی و تربیتی، تعلیم و تربیت انسان است، نه تولید کالا. لازمه تحقق چنین هدف والایی، توجه به تفاوت‌های فاحش مردان و زنان، در سیاست‌ها و

برنامه‌ریزی‌هاست. حال آن‌که، عملکرد نظام مختلط، دقیقاً در تضاد با این هدف است؛ زیرا ابتدا نیاز اقتصادی عامل ایجاد نظام آموزشی مختلط بود. سپس، مختلط بودن آموزش به یک اصل تربیتی تبدیل شد.^{۴۴} حال، آیا دلایل اقتصادی می‌تواند توجیهی برای نادیده گرفتن آن تفاوت‌ها و تمایزهای گفته شده و عواقب سوء تعلیم و تربیت مختلط - مانند ضررهای روحی و روانی و حتی جسمی برای دختران و پسران جوان - باشد؟ با وجود این، پیامدهای سوء و خطرناک، تأسیس و راه‌اندازی چنین مراکز آموزشی، نقض غرض است. امروزه، جهان متمدن با «بحران تعلیم تربیت» مواجه شده است. از جمله عوامل این بحران، محوریت اقتصاد در برنامه‌ریزی‌ها و ارزش‌گذاری‌هاست.

آن‌چه مهم است، توجه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان تعلیم و تربیت به همه جوانب است. در چنین مواردی، تنها یکی از ابعاد دست‌چندم، بُعد اقتصادی و توجه به هزینه‌ها و صرفه‌جویی است؛ چرا که اقتصاد و مسائل مادی و مالی، اساساً در خدمت برنامه‌های آموزشی و فرهنگی است. بنابراین، نباید اصل را فدای فرع کرد و از اهداف مهم‌تر دور ماند.

۲-۲. یک سؤال مهم!

حتی اگر این ادعا را بپذیریم، آیا تاکنون تحقیق گسترده علمی صورت گرفته است که نشان دهد، حقیقتاً اختلاط از نظر اقتصادی به صرفه است؟ یا این‌که نتیجه‌گیری‌های مذکور، صرفاً مبتنی بر برخی داده‌های نادرست، مغالطات آماری، و نگاه سطحی به مسائلی از قبیل تقلیل هزینه‌های جاری آموزش و پرورش، استهلاک کم‌تر ابزار آلات آموزشی و استخدام کمتر کادر آموزشی و اداری و مانند آن است؟ آیا اگر محققان ماهر و مجرب، بدون پیش‌داوری‌ها و تأثیرپذیری از بعضی افکار و اندیشه‌ها، با ملاحظه همه جوانب، به تحقیقات گسترده بپردازند، باز هم چنین نتیجه‌ای به دست می‌آید؟ اگر چنین نیست، پس تعصب‌ورزی بر این نظرات غیر کارشناسانه غیرعقلایی است! تأثیرات عمیق و جبران‌ناپذیر شکست افراد در تحصیل، افت و ترک تحصیل، که در این نوع مدارس بسیار شایع است،^{۴۵} همچنین تأثیرات سوء خودداری خانواده‌ها در فرستادن فرزندانشان به این نوع مدارس، بر اقتصاد بسیار قابل توجه است. علاوه بر این، مفاسد اخلاقی شایع در این گونه مدارس، خود اثرات زیان‌باری بر اقتصاد دارد.

۳-۲. آموزش مختلط، ناعادلانه‌ترین سبک آموزش برای زنان!

حامیان تعلیم و تربیت مختلط مدعی هستند که این سبک آموزش برای زنان و دختران، با عدالت و انصاف سازگارتر است. در این زمینه، این پرسش‌ها مطرح است:

۱. آیا با توجیحاتِ غیرواقعی و نادرست اقتصادی، می‌توان این منت را بر زنان و دختران جوان گذاشت که با ضمیمه کردن آنان به مردان و طفیلی قرار دادن آنها، از فرصت‌های آموزشی بهره‌مند ساخته و برخوردار از عادلانه با حقوق آنان داشت؟

۲. چرا زنان و دختران جوان، نباید مؤسسات و مراکز آموزشی مستقلی برای تحصیل و پژوهش‌های علمی داشته باشند؟

۳. اگر هدف صرفه‌جویی اقتصادی است، چرا این صرفه‌جویی‌ها به طور مساوی درباره مردان و زنان مراعات نمی‌شود؟

۴. چرا فقط زنان و دختران باید قربانی شوند و بار سنگین آن را بر دوش بکشند؟ ما معتقدیم طرفداران تعلیم و تربیت مختلط، دچار یک مغالطه آشکار شده‌اند؛ چرا که توجه ناقص به زنان و دختران و نشان دادن آنها در کنار مردان در مراکز آموزشی و رفتارکردنشان به پیامدهای سوء آن، به هیچ روی با عدالت و انصاف سازگار نیست. فلسفه راه‌اندازی مراکز آموزشی مختلط، رفع محرومیت تاریخی زنان از همه حقوق آموزشی‌شان و البته ادعای بازگرداندن این حق، همراه با تبلیغات جذاب، اغفال‌کننده و دروغین بوده است. اما آیا چنین بوده است؟! آنها معتقدند: در یک جامعه مردم سالار، زنان نیز باید به همه فرصت‌های شغلی دسترسی داشته باشند. آموزش زنان و دختران، در کنار مردان و پسران در مراکز و مؤسسات مختلط، آنها را برای آن مشاغل و حرف آماده‌تر می‌کند^{۴۶} در پاسخ به این پرسش، بیان چند نکته لازم است:

۱. کاربرد واژه‌هایی چون «زن‌سالار»، «مردسالار» و «مردم‌سالار» بسیار اغفال‌کننده است. مردسالاری نیز چون زن‌سالاری، به شدت محکوم است. آنچه مطلوب است، حاکمیت عقل، درایت و شایستگی است. تاریخ گواه صادقی بر وجود زنان فرهیخته، اندیشمند و مهدّبی در جوامع بشری است که از هزاران مرد توانا نیز موفق‌ترند.

۲. هدف اعلا و کمال برای زن، دسترسی به همه مشاغل و حرف، هر چند مشاغل مردانه نیست، بلکه فراهم شدن امکانات، فرصت‌های شغلی مناسب حال خودشان

است. تحمیل مشاغل مردانه، که خارج از توان زنان و یا دون شأن و منزلت آنهاست، ظلم آشکار است.

۳. به راستی چگونه به این نتیجه رسیده‌اید که برای به دست آوردن فرصت‌های علمی و شغلی برای زنان، اختلاط و ضمیمه شدن آنان با مردان اجتناب‌ناپذیر است؟ اساساً ضرورت فعالیت‌های گروهی، در قالب مسائل علمی و یا هر فعالیت اجتماعی دیگر، به صورت مختلط، چگونه ثابت شده است؟ آیا تنها در این صورت جهانی بهتر خواهیم داشت؟ آیا این تجربه در میان زنان و مردان جدا از هم، بهتر محقق نمی‌شود؟

۴. بر خلاف ادعاهای بی‌دلیل، در طول مدت مطرح شدن این نهضت نامیمون و حرکت نادرست، هیچ حقی از حقوق زنان تاکنون محقق نشده است.

۳. آموزش مختلط و پیامدهای ضدآموزشی و تربیتی

عدم استقبال از نظام آموزشی مختلط، مطابق نظر بنیانگذارانش، معلول عواملی بوده است. مانند:

۳-۱. مقابله با قوانین طبیعی و فطری

بشر به تجربه به این حقیقت آگاه شده است که از ابتدای خلقت انسان تاکنون، هر برنامه‌ارائه شده توسط انسان، با شرط سازگاری با ساختار اصلی او، یعنی فطرت، در عمل موفق و گره‌گشای بسیاری از مشکلات زندگی او بوده است. بهترین نمونه آن، برنامه‌هایی است که انبیای الهی برای هدایت و راهنمایی انسان ارائه داده‌اند. در مقابل، اقداماتی که با فطرت خدادادی انسان ناهماهنگ و متضاد بود، یا با شکست مواجه شده است و یا اگر هم چند صباحی دوام داشته، برای انسان موجب دردسرها و مشکلات فراوانی شده است.^{۴۷} نظام آموزشی مختلط، از جمله این نمونه‌هاست. این نظام، با ابتدایی‌ترین مسائل مربوط به تربیت انسان نیز در تضاد بوده است. به همین دلیل، جوامعی که به استقبال شیوه‌های جدید آموزشی، به جهت‌دارا بودن برخی امتیازات شتافتند، در پذیرش نظام آموزشی مختلط، برخوردی محتاطانه داشته و گاه با آن به مقابله برخاستند.

۳-۲. عدم استقبال جدی از تعلیم و تربیت مختلط!

بیشتر کشورهای جهان سوم و تقریباً تمام کشورهای اسلامی، در ابتدا با این شیوه آموزشی به مخالفت برخاستند. هم اکنون، تمام و یا غالب مدارس، در این کشورها، از ابتدایی تا

پیش از دانشگاه، به صورت غیرمختلط اداره می‌شود.^{۴۸} گاه حتی در سطح دانشگاه‌ها نیز زنان جدای از مردان تحصیل می‌کنند.^{۴۹} در کشور انگلستان، تا پیش از قرن بیستم، تمام مدارس به صورت غیرمختلط اداره می‌شد. تا دهه ۱۹۵۰ تعلیم و تربیت مختلط، بسیار محدود و تنها در بعضی آموزشگاه‌های این کشور اجرا می‌شد.^{۵۰}

همچنین در فرانسه، ایالات مختلف کشور آمریکا، سایر کشورهای اروپایی، کانادا، به ویژه آمریکای لاتین بسیاری از آموزشگاه‌های دولتی و آزاد و مدارس تحت نظارت کلیساها و... به صورت غیرمختلط اداره می‌شدند.^{۵۱} در بسیاری از این کشورها، نظیر هندوستان و حتی شوروی، در ابتدا نه تنها از این نظام آموزشی استقبال نشد، بلکه با آن مقابله می‌شد.^{۵۲}

۳-۳. آثار منفی مدارس مختلط و آثار مثبت مدارس غیرمختلط

مقابله رسمی، صریح و گسترده با آموزش غیرمختلط و سنتی از دهه ۱۹۶۰، تحت تأثیر ملاحظات اقتصادی و اجتماعی خاص جوامع غربی، به خصوص آمریکا تجربه شد. آنها آموزش غیرمختلط را مانع جامعه‌پذیری موفق نوجوانان از لحاظ جنسی می‌دانستند. اما بر اساس تحقیقات انجام شده، نظام آموزشی مختلط، نه تنها فایده‌ای برای زنان و دختران نداشت، بلکه بیشتر مضر بوده است. اشاره به برخی از این موارد مناسب است:^{۵۳}

۱. تحقیقات علمی نشانگر استمرار توجه به نظام آموزشی غیرمختلط و مقاومت در مقابل نظام مختلط بوده است. بیشتر این پژوهش‌ها، مربوط به سطوح عالی آموزش در آمریکا و اروپاست. تنها تعداد اندکی از تحقیقات مربوط به کشورهای در حال توسعه است، که نتایج آن قابل توجه است.

۲. بر اساس تحقیقات، آثار مثبت آموزش غیرمختلط برای زنان بیش از مردان بوده است؛ یعنی وقتی هم دانشجویان و هم اعضای هیأت علمی در یک آموزش‌شکده، عمدتاً از یک جنس باشند، چنین تأثیرات مثبتی را در پی خواهد داشت: * فعالیت‌های بسیار محدود ناهمجنس گرایانه؛ * احساس شناخت بیشتر نسبت به هم؛ * هم دلی مشترک.

۳. بر اساس تحقیقات و با استفاده از اطلاعات به دست آمده از «انجمن بین‌المللی پیشرفت تحصیلی»،^{۵۴} روشن شد که در مدارس مختلط در کشور انگلستان، دختران در موضوعات مختلف آموزشی افت تحصیلی داشته‌اند. در حالی که، در مدارس غیرمختلط در

موضوعات مختلف ممتاز بوده‌اند. همچنین، مدارس غیرمختلط، به خصوص برای دانش‌آموزان دختر، دارای امتیازات خاصی است.

۴. در مقایسه‌ای که در سال ۱۹۸۵ بین دانش‌آموزان سفیدپوست در مدارس مختلط و مدارس غیرمختلط کاتولیک انجام شد، نتایج مثبتی برای موفقیت در مدارس غیرمختلط، به ویژه برای دختران به دست آمد.

۵. بر اساس تحقیقات، دختران دبیرستانی مدارس غیرمختلط، بیش از هم‌تایان خود در مدارس مختلط، به طور چشم‌گیری علاقه وافری به ورود به فعالیت‌های اجتماعی داشتند. نگرانی دختران مدارس مختلط، در میان تمام دختران دبیرستان‌های یهودی نیویورک، نسبت به کم‌ترین موفقیت از دخترانی که به مدارس ابتدایی غیرمختلط می‌رفتند، بیشتر بود. میزان مشارکت و هدایت رفتار نوجوانان دختر، در موقعیت انجام بازی در آزمایشگاه زمانی افزایش یافت که تجربه بازی در یک موقعیت غیرمختلط پیش از آن انجام شده بود. اکنون لازم است نگاهی به فهرست آثار و پیامدهای منفی و مثبت فعالیت‌های علمی و آموزشی مختلط و غیرمختلط بیفکنیم:

الف) آثار و پیامدهای منفی مراکز آموزشی مختلط:

۱. عدم توجه به نیازهای آموزشی متفاوت دختران و پسران؛
۲. عدم امکان آموزش یکسان و مشابه برای هر دو جنس؛
۳. عدم مطابقت برنامه‌های آموزشی و درسی با نیازهای دو جنس؛
۴. ارائه برنامه‌ها با پایین‌ترین سطح استانداردهای علمی؛
۵. فراهم بودن زمینه رقابت‌های نابرابر؛
۶. نگرانی، یأس، دل‌سردی از ادامه تحصیل، افت تحصیلی، ناراحتی‌های روحی و روانی، در هر دو گروه جنسی، به خصوص در پسران؛
۷. جلوگیری از رشد و شکوفایی بیشتر توانمندی‌های ویژه و نامحسوس زنانه یا مردانه، به ویژه در سنین نوجوانی و جوانی.

ب) آثار و پیامدهای مثبت مراکز آموزشی غیرمختلط:

۱. ادامه تحصیل با کیفیت بهتر؛
۲. موفقیت تحصیلی بیشتر برای دانشجویان؛

۳. موفقیت‌های علمی بیشتر برای اعضای هیأت علمی زن و یا مرد؛

۴. تبیین الگوهای شغلی موفق برای زنان؛

۵. احساس امنیت بیشتر روحی، روانی و فیزیکی.^{۵۵}

۳-۴. امنیت روانی و فیزیکی بیشتر در مدارس غیرمختلط

دلبستگی‌ها و جذابیت‌های زن و مرد نسبت به یکدیگر، به خصوص در دوران جوانی و نوجوانی در آموزشگاه‌های مختلط، علاوه بر افت تحصیلی، موجب بی‌بندوباری‌های اجتماعی و اخلاقی و عدم موفقیت‌هاست.^{۵۶} مؤثرترین عامل جذب دختران به تحصیل، وجود مدارس صرفاً دخترانه است؛ چرا که آنها در چنین مدرسی، هم از لحاظ روحی و روانی و هم در بعد فیزیکی، احساس امنیت بیشتری می‌کنند. مدارس مختلط جای امنی برای هر دو گروه، به خصوص دخترها نبوده، سلامت جسمی و روحی آنها را به مخاطره می‌اندازد؛ چرا که آنها در طول تحصیل، دائماً در معرض برخورد با مردان و پسران جوان قرار دارند.^{۵۷}

نتایج پژوهش‌های علمی فوق، با ادعاهای بی‌دلیل حامیان تعلیم و تربیت مختلط درباره حمایت از حقوق زنان، سازگاری ندارد. جالب آن‌که این تحقیقات، محدود به مدارس نبوده، در سطوح عالی آموزش در دانشگاه‌ها نیز چنین است. بدیهی است، نادیده‌گرفتن نتایج این تحقیقات علمی، در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های آموزشی، ظلم بزرگی در حق دانش‌آموزان جوان دختر و پسر است.

۴. آموزش مختلط و پیامدهای ضد اخلاقی

ادعا شده است که فضای اخلاقی مراکز آموزشی مختلط، بهتر و مناسب‌تر است.^{۵۸} زن و مرد و یا دختر و پسر، در این نوع مراکز، اساساً هیچ مشکل و یا گرایش جنسی نسبت به جنس مخالف ندارند. ولی در مؤسسات آموزشی غیرمختلط، چنین مشکلات و گرایش‌هایی مشاهده می‌شود.^{۵۹} این ادعا را در چند قسمت بررسی می‌کنیم:

۴-۱. اختلاط ضربه مهلکی بر پیکره نیمی از اجتماع

بررسی برخی آمار و نتایج تحقیقات علمی نشان می‌دهد که:

۱. ۶۱٪ از دختران و پسران آمریکایی با هم قرار ملاقات می‌گذارند، که نیمی از آن، مربوط به هم‌کلاسی‌ها و بقیه با فاصله یک کلاس می‌باشد.

۲. هر ساله ۳۵۰ هزار دختر نوجوان آمریکایی در سنین ۱۵ تا ۱۹ سال، یعنی دوره دبیرستان، به سبب ارتباط نامشروع، باردار و صاحب فرزندان غیرقانونی می‌شوند. این آمار، سال به سال در حال افزایش است. این دختران، که با رؤیاهایی مانند ازدواج با دوستان پسر خود، اتمام تحصیلات و شروع یک زندگی ایده‌آل، به این گونه ارتباطات غیرقانونی روی آورده‌اند، بسیار زود پرده‌های اوهام از پیش رویشان کنار رفته و متوجه واقعیت تلخ زندگی خود شدند.^{۶۰}

۳. به اعتقاد برخی محققان، مادران ۱۵ تا ۱۹ ساله آمریکایی، که دارای فرزندان نامشروع نیز هستند، در اثر فقر شدید به فساد و خودفروشی گرایش می‌یابند؛ زیرا آنها در اثر این مفاسد، ترک تحصیل کرده و فاقد تخصص لازم برای ورود به مشاغل هستند.^{۶۱}

۴. از آثار آموزش‌های مختلط، ظهور پدیده آنتاگونیسم (هم‌جنس ستیزی)، به معنای «برداشتی منفی از وجود تفاوت‌ها بین دو جنس» است. در این پدیده، پسران و دختران گرایش‌ها، علائق، ظواهر، مهارت‌ها و فعالیت‌های یکدیگر را تحقیر و همدیگر را مسخره می‌کنند و از همکاری با یکدیگر سرباز می‌زنند و پیوسته در حال دعوا و منازعه هستند.^{۶۲} اگر هدف تعلیم و تربیت، پرورش انسان‌های سالم، مسئول، امیدوار و فعال است، پس بر هر عاقلی بایسته است که به نتایج این تحقیقات علمی پایبند بوده و بر نظام نادرست آموزشی مختلط تعصب نرزد.

۲-۴. نظریه اختلاط، تهدیدی برای بنیاد خانواده

اختلاط و آزادی ارتباط بین دختران و پسران در تمام سطوح آموزشی، به ویژه در سنین بسیار حساس بلوغ و سال‌های اولیه پس از آن، بسیار خطرناک و در آینده، موجب سست شدن پایه‌های استوار خانواده خواهد شد. برخی یافته‌های پژوهشی درباره این پیامدهای منفی بر بنیاد خانواده عبارتند از:

۱. حضور دانش‌آموزان، به خصوص دختران، در کنار جنس مخالف، موجب به خطر افتادن سلامت جسمی، روحی و امنیت روحی، روانی و فیزیکی آنها شده و برای تشکیل زندگی آنها خطرناک خواهد بود.^{۶۳}

۲. اختلاط‌های اجباری بین دختران و پسران در مدارس و حتی در دانشگاه‌ها، آنها را به ازدواج‌های زودرس و تشکیل خانواده، بدون توجه به مسائل لازم و ضروری آن می‌کشاند.^{۶۴}

۳. دلبستگی‌ها و جذابیت‌های دو جنس زن و مرد برای یکدیگر، به خصوص در دوران جوانی و نوجوانی و در مراکز آموزشی مختلط، موجب بی‌بندوباری‌های اجتماعی، اخلاقی، افت تحصیلی، عدم موفقیت‌های علمی و مهمتر از همه، تأثیرات منفی در زندگی آینده، به ویژه برای دختران خواهد بود.^{۶۵}

با توجه به یافته‌های پژوهشی یاد شده توجه به چند نکته لازم است:

اول، هر یک از دانش‌آموزان و دانشجویان مراکز مختلط، عضو خانواده‌ای هستند. طبیعی است، هر نوع تحول و دگرگونی در ابعاد گوناگون، در وضعیت آنها، بر سایر اعضای خانواده نیز مؤثر است. این حالت، به ویژه در مشرق زمین و جوامعی که به جهت حاکمیت بیشتر ادیان الهی و ارزش‌های اخلاقی دینی، هنوز نهاد با اهمیت خانواده در آن جایگاه رفیعی دارد، بسیار قابل توجه است.

دوم، پسران و دختران نوجوان و جوان، در آینده نزدیک، پدران و مادرانی خواهند بود که اداره کننده یک خانواده هستند. بدیهی است هر گونه افت، یا شکست شخصیتی و ناآمنی روحی و روانی آنها، بر آینده آنها و آن خانواده، تأثیر منفی خواهد گذاشت.

سوم، منشأ بسیاری از طلاق‌ها و جدایی‌ها و در نتیجه، فسادها و بی‌بندوباری‌های اخلاقی زنان و مردان بیوه و مجرد، ازدواج‌هایی است که غالباً آمیخته با ناپختگی‌ها و هوی و هوس‌هاست. این نوع ازدواج‌ها، خود معلول اختلاط‌ها و ارتباط‌هایی است که متأسفانه در تمام نهادهای اجتماعی عصر حاضر شایع است.

چهارم، اختلاط‌ها و معاشرت‌های آزاد، ازدواج را به صورت کاری سخت، با تکلف و زحمت و محدودیت‌های غیر معقول درآورده است. تفاوت جامعه‌ای که روابط جنسی را محدود و ضابطه‌مند می‌کند، با جامعه دارای روابط آزاد، در این است که در نظام ضابطه‌مند، ازدواج به محرومیت و انتظار پایان می‌بخشد. اما در نظام روابط آزاد، پیمان زناشویی به دوران آزادی دختر و پسر خاتمه می‌دهد و آنها را وادار می‌کند که به هم وفادار باشند. طبیعی است در چنین جوامعی، پسران و دختران تا جایی که ممکن است از ازدواج و تشکیل خانواده سرباز می‌زنند و فقط هنگامی که نیروی جوانی و شور و نشاط آنها رو به ضعف و سستی نهاد، برای فرار از احساس خستگی، دلزدگی، هراس از ورشکستگی و تنهایی اقدام به ازدواج می‌کنند.^{۶۶}

در جامعه دارای روابط آزاد، مختلط و همراه با جلوه‌گری‌ها و حاکمیت فرهنگ برهنگی، زن و مرد به هر سو و هر کس نگاه می‌کنند، همواره در حال مقایسه‌اند. این مقایسه‌ها، به هوس‌ها دامن زده، خانواده را در معرض نابودی قرار می‌دهد. زنی که سال‌ها در کنار شوهر زندگی کرده و با مشکلات او ساخته، اندک اندک بهار چهره‌اش، شکفتگی خود را از دست داده و روی در خزان می‌گذارد. در چنین حالی، که سخت محتاج عشق، مهربانی و وفاداری همسر خویش است، ناگهان بانویی جوان‌تر از راه می‌رسد و با پوششی نامناسب، فرصت مقایسه‌ای برای وی فراهم می‌شود. این مقدمه‌ای است برای ویرانی اساس خانواده.^{۶۷}

۳-۴. دیدگاه‌های افراطی و نقد آن

سخن حامیان نظام آموزشی مختلط، یادآور اصل «الانسانُ حریصٌ علی ما مُنع» است. آنها، که این حساسیت را به خصوص درباره قوانین مذهبی مطرح می‌کنند، معتقدند برای رفع مشکلات و حساسیت‌های جنسی در جامعه، نباید هیچ‌گونه منع و محدودیتی داشته باشد؛ زیرا ایجاد حریم بین مرد و زن بر اشتیاق‌ها و التهاب‌ها افزوده و حرص و ولع نسبت به اعمال و رفتار جنسی را افزایش می‌دهد!

خاستگاه این مطالب نادرست، نظرات فلاسفه، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و سایر دانشمندان غرب می‌باشد. به عنوان نمونه، نظرات دو فیلسوف و روان‌شناس مطرح، یعنی برتراند راسل و زیگموند فروید را بررسی و نقد خواهیم کرد.

دیدگاه افراطی راسل و فروید

راسل و فروید، از معروف‌ترین چهره‌ها در میان طرفداران این دیدگاه افراطی در قرن اخیر می‌باشند. راسل معتقد است: «اثر معمولی تحریم و محدودیت عبارت است از: یک حس کنجکاوی عمومی. این تأثیر هم در ادبیات مستهجن و هم در موارد دیگر مصداق پیدا می‌کند.»^{۶۸} به اعتقاد فروید: «ناکامی‌ها به طور عام، معلول قیود و نظارت‌های اجتماعی است؛ چرا که سرکوبی غرایز موجب اختلالات روانی و بیماری‌های روحی می‌گردد... تا حد ممکن، غرایز آزاد گذاشته شود و موانع اجتماعی، دینی، اخلاقی ارضای غرایز برداشته شود تا ناکامی‌ها و عوارض ناشی از آن از بین برود یا کاهش یابد.»^{۶۹}

به روشنی می‌توان ادعا کرد که طرح نظریه‌هایی نظیر نظام تعلیم و تربیت مختلط در

دنیا، در حقیقت عملی کردن اندیشه‌های امثال *راسل* و *فروید* است. افکار و اندیشه‌هایی که بیگانه از آموزه‌های وحیانی و در بسیاری موارد در ضدیت آشکار با آموزه‌ها و تعالیم ادیان آسمانی، به ویژه اسلام می‌باشد.

۲. نقد عالمانه شهید آیت الله مطهری

بی‌شک ناکامی‌ها، به خصوص ناکامی‌های جنسی، عوارض ناگواری دارد و مبارزه با اقتضای غرایز در حدودی که مورد نیاز طبیعت است، غلط است. اما حلال این مشکلات، برداشتن قیود اجتماعی نیست. آزاد گذاردن و حذف محدودیت‌ها و قیود اجتماعی، به خصوص در مسائل جنسی و شهوانی، بر تحریک‌پذیری و تشدید و در نتیجه، بر عوارض ناگوار آن می‌افزاید. در مورد غریزه جنسی و برخی غرایز دیگر، برداشتن قیود، عشق واقعی را می‌میراند و طبیعت را هرزه و بی‌بندوبار می‌کند. اتفاقاً در این موارد، هر چه بیشتر عرضه گردد، هوس و میل به تنوع افزایش می‌یابد. *راسل* در کتاب *زناشویی و اخلاق*، عطش روحی در مسائل جنسی را غیر از حرارت جسمی می‌داند. آنچه با ارضا تسکین می‌یابد، حرارت جسمی است، نه عطش روحی. آزادی در مسائل جنسی، موجب شعله‌ور شدن شهوات به صورت حرص و آز می‌گردد. این همان هوس ارضا ناشدنی و سیری‌ناپذیر است.

اشتباه امثال *فروید* و *راسل* آن است که پنداشته‌اند تنها راه کنترل غرایز، از جمله غریزه جنسی، ارضا و اشباع بی‌حد و حصر آنها، در قالب آزادی مطلق در جلوه‌گری و معاشرت و تماس زن و مرد است. در حالی که چنین رهایی و آزادی مطلق، آنان را دیوانه می‌سازد؛ چرا که امکان برآورده شدن کامل و تمام خواسته‌ها و انتظارات فردی هر فرد وجود نداشته، در نتیجه، این غرایز با وضعی بسیار بدتر سرکوب و باعث عقده‌های روانی در آنها می‌گردد».^{۷۰}

دو پیشنهاد حیاتی و مهم استاد شهید مطهری برای کنترل غرایز و آرامش روانی افراد این است که اولاً، غرایز موجود در انسان در حد حاجت طبیعی، به طور معقول و مطلوب ارضا شود. و ثانیاً، از تهییج و تحریک غرایز، به خصوص غریزه قدرتمند جنسی، جلوگیری شود.^{۷۱}

به نظر می‌رسد، نظام تعلیم و تربیت مختلط، درست نقطه مقابل پیشنهاد این فیلسوف شهیر است. به علاوه، این نظام، به ویژه در سطوح متوسطه و حتی دانشکده‌ها، خود یکی

از مهم‌ترین عوامل تهییج و تحریک‌گریزه جنسی مردان و زنان جوان بوده، مانع ارضای صحیح و در حد طبیعی این‌گرایز می‌گردد. در نتیجه، موجب طغیان و شعله‌ور شدن آتش شهوت در جوانان می‌گردد. اصولاً این‌گونه اختلاط‌ها و ارتباط بین دختران و پسران، آن‌هم در سنین بسیار حساس بلوغ در مدارس راهنمایی و متوسطه و سال‌های اولیه دانشگاه، بسیار خطرناک و موجب سست شدن پایه‌های استوار اخلاقی و مذهبی، شکسته شدن حریم عفاف و از بین رفتن قبح برخی اعمال ناشایست خواهد شد.

۳. توجه عالی به زن در مکتب اسلام

از نگاه مکتب حیات‌بخش اسلام، زن نیمی از پیکرهٔ اجتماع انسانی و شاهکار آفرینش است. برخلاف دیدگاه‌های رایج دربارهٔ ضعف و نقص در این مخلوق بی‌نظیر، زن در برخی امور، نظیر امور عاطفی و احساسی، که از سرمایه‌های معنوی انسان است، بر مرد تفوق و برتری دارد. اسلام، با نگاهی همراه با عزت و احترام، تمام دیدگاه‌های تحقیرآمیز نسبت به زن در مکاتب و حتی برخی ادیان تحریف شده را مردود می‌داند.

اکنون با بهره‌گیری از بیانات علامهٔ شهید مطهری، دیدگاه اسلام به زن، با نگاهی نقدگونه به دیدگاه‌های نادرست ارائه می‌گردد:^{۷۲}

۱. زن هرگز دارای خلقت و طبیعتی پست‌تر از مرد نیست. خداوند آفرینش آنها را از یک جنس قرار داده است.^{۷۳}

۲. زن عنصری شیطانی، وسوسه‌انگیز و عامل گناه نیست. قرآن با ردّ این دیدگاه غلط، عامل طرد شدن انسان از بهشت و هبوط به زمین را، به مرد و زن به اندازه‌ای مساوی نسبت داده است.^{۷۴}

۳. زن از رسیدن به مقامات معنوی محروم نیست. او نیز مانند مرد، توان و استعداد روحانی و رسیدن به مقامات بلند معنوی را دارد. شخصیت‌های ممتاز و الگویی همچون: حضرت خدیجهٔ کبری، فاطمهٔ زهرا^{علیها السلام} و دیگر زنان صاحب نام در میان زنان مسلمان و نیز تجلیل از زنان بلندمرتبه‌ای چون حضرت مریم^{علیها السلام} در قرآن، نمونه‌ای از این مقامات معنوی زنان است.

۴. برخلاف برخی مکاتب و ادیان تحریف شده، اسلام ارتباط جنسی مرد با زن را امری منفی و پلید نمی‌داند، بلکه با محکوم کردن تجرد، عزوبت و رهبانیت،^{۷۵} ازدواج را امری بسیار مقدس دانسته،^{۷۶} محبت به زن را امری ممدوح و ارزشمند می‌داند.^{۷۷}

۵. برخلاف دیدگاه‌های ارتجاعی و ظالمانه، زن دارای وجودی مستقل است. وجود زن مقدمه و طفیلی وجود مرد نیست، بلکه آفرینش تمام عالم هستی برای مرد و زن با هم بوده است. البته زن و مرد، هریک برای دیگری آفریده شده و مکمل یکدیگرند.^{۷۸}

۶. زن نه تنها بلای اجتناب‌ناپذیری نیست که سراسر وجودش شرّ و پلیدی باشد، بلکه آفرینش او مایه سکونت و آرامش مرد است.^{۷۹}

۷. زن صرفاً ظرف نگهدارنده و رشد دهندهٔ بذر یعنی نطفهٔ مرد نیست، بلکه در تولید فرزند و تکثیر نسل بشر سهمی برابر با مرد را داراست.^{۸۰}

همچنین آن شهید بزرگوار، دربارهٔ تأثیر وجود حریم و حائل میان زن و مرد در افزایش قدرت و محبوبیت زن، با استفاده از تمثیلی از مثنوی مولوی، می‌فرماید: اگر میان آب و آتش حائلی نباشد، آب بر آتش غلبه کرده، آن را خاموش خواهد ساخت. اما اگر حائل و مانعی در بین باشد، مثلاً آب در دیگری بر روی آتش قرار گیرد، آتش در آب تأثیر می‌گذارد و آرام آرام آن را گرم کرده، به جوش و به غلیان در می‌آورد و پس از مدتی تمام آب را بخار می‌کند.^{۸۱}

خلقت زن به دست توانای خالق متعال، بیان حکیمانهٔ خداوند در قرآن، بیانات روشن‌گر رسول خدا و اهل‌بیت علیهم‌السلام، سیرهٔ آن بزرگواران، فتاویٰ فقهای مسلمان، سیرهٔ مؤمنان، ادبیات پر بار مسلمانان، همه نشانگر شیوه‌ای معتدل و به دور از افراط و تفریط در برخورد با آزادی، کنترل و نظارت بر رفتار زنان در جامعه است. اسلام، در عین رعایت نهایت مراقبت برای حفظ پاکی روابط جنسی، هیچ‌گونه مانعی برای بروز استعدادهای انسانی زن به وجود نیاورده‌است، بلکه کاری کرده تا با اجرای صحیح این برنامه، روحیهٔ افراد سالم مانده، روابط خانواده‌ها صمیمی‌تر و جدی‌تر گردد و محیط اجتماع برای فعالیت صحیح مرد و زن آماده‌تر شود.^{۸۲} آنچه اسلام می‌گوید، نه اتهام ناروای محبوسیت زن در خانه است و نه آزادی مطلق و افراطی در روابط و اختلاط زن و مرد. اسلام با اختلاط مخالف است، نه با شرکت زن در مجامع، آن هم با حفظ حریم. اسلام می‌گوید: نه حبس و نه اختلاط، بلکه حریم.

سنت مسلمانان از زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همین بوده است که زنان از شرکت در مجالس و مجامع منع نمی‌شده‌اند، ولی همواره اصل «حریم» رعایت می‌شده است. در مساجد و

جوامع، حتی کوچه‌ها و معابر، زن با مرد مختلط نبوده است. شرکت مختلط زن و مرد در برخی مجامع عمومی، که محل ازدحام فوق‌العاده است، مورد پذیرش شریعت مقدس اسلام نیست.^{۸۳}

مبارزه با اختلاط زنان و مردان، از همان ابتدا در دستور کار رسول خدا ﷺ بوده است. ایشان توصیه فرموده‌اند تا آمد و شد زنان و مردان در معابر عمومی، مجالس و مساجد، بدون اختلاط بوده و هرکدام معبری مجزا داشته باشند.^{۸۴} حتی توصیه می‌فرمودند تا مسجد مدینه دارای دو درب ورودی و خروجی باشد تا رفت و آمد زنان و مردان جدای از هم باشد.^{۸۵} ایشان پیشنهاد دادند تا برای فرار از اختلاط زنان با مردان، هنگام عبور، زنان از طرفین و مردان از وسط معابر عبور کنند.^{۸۶}

این نکته قابل توجه است که استاد شهید، دیدگاه مترقی و متعالی اسلام درباره زن و حقوق وی را قریب به چهل سال پیش مطرح کرده‌اند. بسیار مناسب است که این دیدگاه متعالی را با آراء و نظرات تحقیرآمیز اندیشمندان غربی، نسبت به زن مقایسه کنیم. بدین منظور، به نظرات و برنامه‌هایی که در کنوانسیون پکن،^{۸۷} درباره زن و رعایت حقوق او ارائه داده‌اند، نگاهی نقادانه خواهیم داشت.

۴-۴. پیامدهای شوم آزادی جنسی قانونی!

پیامدهای سوء آزادی‌های بی‌حد و حصر، نادیده گرفتن حد و مرزها و شکسته شدن حریم عفاف بین زن و مرد، به ویژه در اواخر قرن بیستم و دهه آغازین قرن بیست و یکم، بسیار شگفت‌آور است. دریده شدن پرده عفاف و حیا، از بین رفتن قبح و زشتی ارتباطات نامشروع بین زنان و مردان، باردار شدن میلیون‌ها دختر دبیرستانی، سقط جنین، اطفال نامشروع، در غالب کشورهای اروپایی و آمریکایی، از جمله پیامدهای مذکور است، که هر سال رو به فزونی است.^{۸۸} این‌ها تنها نمونه‌ای ناچیز از واقعیت‌هایی است که عهدنامه کنوانسیون پکن،^{۸۹} منجر به وضعیتی به مراتب بدتر از آن شده و یا خواهد شد؛ چرا که بند (ج) از ماده ۱۰ این کنوانسیون خواستار، اختلاط و ارتباط آزاد دختران و پسران در مدارس می‌شود. همچنین در ماده ۹۶، با نادیده انگاری تفاوت‌های جنسی و طبیعی میان زنان و مردان، بر آزادی زنان در برقراری هر گونه روابط جنسی و عاطفی تأکید گردیده، آمده است:

حقوق زنان در برگیرنده حق آنان در مورد تصمیم‌گیری آزادانه و مسئولانه راجع به اموری نظیر سلامت جنسی و تولید مثل فارغ از اجبار، تبعیض و خشونت می‌باشد. مناسبات برابر میان زنان و مردان در روابط جنسی و تولید مثل، مستلزم احترام کامل به حیثیت شخص، رضایت متقابل و مسئولیت نسبت به رفتار جنسی و پیامدهای آن است^[۱]

این توصیه، سال‌ها پیش، از سوی کشورهای صنعتی غرب مورد استقبال قرار گرفت و در مدارس، دانشگاه‌ها، اماکن عمومی، ورزشی و... مرسوم شد. اکنون کشورهای غربی، همان رویه نادرست را با همکاری سازمان خود ساخته ملل متحد، به تأیید جامعه جهانی رساندند.

نظریات روانکاوی، از جمله نظریه هورنای، بر این حقیقت تأکید می‌کند که «در اجتماعاتی که روابط جنسی آزاد است، بسیاری از احتیاجات روانی شکل تمایلات جنسی پیدا می‌کند و به صورت عطش جنسی درمی‌آید.»^{۹۰} آمار و مطالعات متعدد اجتماعی در کشورهای اروپایی و صنعتی، ضمن تأیید فرضیه، فوق نشان می‌دهد، که روابط آزاد و برابر دختران و پسران نوجوان و هم‌کلاسی، در اغلب اوقات به ابراز تمایل آنان نسبت به هم، قرار ملاقات، روابط نامشروع جنسی، باردار شدن دختران، و البته اظهار ندامت و پشیمانی و بعضاً بیماری‌های روحی و روانی، و... در آنها انجامیده است.^{۹۱}

متأسفانه، علاوه بر تمایلات و کشش‌های شدید غریزه جنسی و عوامل محرک میان زنان و مردان، فرصت‌های بسیار مناسبی نیز توسط فعالیت‌های رسمی بین‌المللی، همچون کنفرانس‌هایی با مدیریت سازمان ملل متحد فراهم شده که موجب افزایش چشمگیر روابط جنسی نامشروع گردیده است. اما مسئله مهم‌تر، پیامدهای ناگواری است که اینگونه روابط نامشروع برای کشورهای صنعتی غرب و سپس، برای سایر جامعه جهانی به ارمغان آورده است. به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۱. خانواده‌های نامشروع پیش از ازدواج

در بسیاری از کشورهای غربی، بیست تا سی و پنج درصد از زوج‌ها، بدون ازدواج رسمی با هم زندگی می‌کنند. نیمی از جوانان امریکایی، روابط نامشروع را برای افراد متأهل جایز می‌شمارند. دوازده درصد از زنان سی و پنج تا سی و نه ساله امریکایی در سال ۱۹۹۱ ازدواج نکرده‌اند. در حالی که، در سال ۱۹۸۰ میزان آن شش و دو دهم درصد بوده، که در طی ده سال تقریباً دو برابر شده است.^{۹۲} همچنین، نتیجه مقایسه تحقیقات هانت و کینسی،

در ۲۴ ایالت آمریکا، بیانگر آن است که در دهه‌های اخیر آمیزش جنسی قبل از ازدواج افزایش یافته است.^{۹۳}

۲. بارداری‌های ناخواسته و سقط جنین

آمارهای سقط جنین در غرب، علی‌رغم آموزش‌های گسترده و در دسترس قرارگرفتن وسایل ضدبارداری، حکایت تکان‌دهنده‌ای است: به گفته یک پزشک آمریکایی، چهل و هفت درصد از زایمان‌های تحت نظر وی، مربوط به موالید نامشروع و اکثر موالید مربوط به زنان پایین‌تر از بیست سال! بوده است.^{۹۴} بنابر آمارهای منتشره دهه آخر قرن بیستم، سالانه حدود یک میلیون دختر نوجوان آمریکایی باردار می‌شوند. برخی داوطلبانه و یا به علت بیماری، اقدام به سقط جنین می‌کنند. برخی دیگر فرزند نامشروع خود را به دنیا می‌آورند.^{۹۵} آن‌دره میشل، نظریه‌پرداز مشهور فمینیست و مدیر مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه، در این زمینه می‌نویسد: «بیش از ۴۰٪ زنان پایین‌تر از ۲۰ سال، قبل از ازدواج باردارند. در نروژ، ۹۰٪ دختران کمتر از ۱۸ سال قبل از ازدواج باردارند و در سوئد و آلمان غربی نیز چنین است!»^{۹۶}

۳. اولاد نامشروع

بنابر آمارهای موجود، سقط‌جنین‌های قانونی، که در سال ۱۹۹۱ در آمریکا صورت گرفته، ۱۳۸۸۹۳۷ مورد بوده است. در حالی‌که، به علت برخی محدودیت‌ها در انجام سقط جنین، اکثر سقط‌ها هیچ‌گاه گزارش نمی‌شوند. کارشناسان، رواج شدید روابط جنسی خارج از ازدواج، در میان زنان و مردان آمریکایی و به خصوص روابط جنسی کنترل نشده در میان نوجوانان را از عوامل عمده بارداری ناخواسته و سقط‌جنین دانسته‌اند.^{۹۷} همچنین طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۸، میزان نوزادان نامشروع، که نتیجه روابط خارج از چارچوب ازدواج بوده‌اند، در کشورهای غربی به شدت افزایش یافته است. به عنوان مثال، نرخ نوزادان نامشروع در سوئد از ۱۷٪ در سال ۱۹۷۰، به ۵۱٪ در سال ۱۹۸۸ افزایش یافته است. طی دهه ۱۹۸۰، تقریباً ۱۵٪ از نوزادان اروپایی موالید نامشروع بوده‌اند. این موارد، در کشورهای غیرکاتولیک اروپایی، بیش از کشورهای کاتولیکی چون ایتالیا، اسپانیا و ایرلند بوده است. نرخ رشد فرزندان نامشروع، که خود عامل بسیاری از بحران‌ها، ناامنی‌ها و

انحرافات در جوامع غربی هستند، در کشورهای صنعتی، به ویژه آمریکا، چنان افزایش یافته که اکنون به پدیده‌ای بهنجار تبدیل شده است.^{۹۸}

۴. رواج خانواده‌های تک والدینی

گزارش نشریه پیام یونسکو از اضمحلال و نابودی بنیان خانواده، با عنوان «خانواده هسته‌ای» در کشورهای صنعتی، این گونه است:

به گفته آندره میشل خانواده هسته‌ای در جوامع غربی، رفته رفته شکل می‌بازد و به نفع خانواده‌های آزاد، شاد و خارج از چارچوب ازدواج، صحنه را خالی می‌کند. شمار فزاینده‌ای از مردان و زنان در پی زندگی مشترکی، بیرون از مدار ازدواج قرار دادی‌اند. ... مردان و زنان اروپایی دیگر حاضر نیستند ازدواج ناشاد را تحمل کنند. در سراسر اروپا، افزایش شمار وصلت‌های غیررسمی [نامشروع]، کاهش در میزان ازدواج را ترسیم می‌کند. تنها در فرانسه، که در این زمینه بسیار عقب‌تر از کشورهای اسکاندیناوی است، حدود یک میلیون زوج در دایره این وصلت‌های آزاد با هم زندگی می‌کنند. یکی از پیامدهای این تغییر، افزایش تعداد خانواده‌های تک والدینی بوده است، خانواده‌هایی که در آنها فرزندان تنها با یکی از والدین خود در اکثر موارد با مادر (۹۰٪ در فرانسه، ۹۳٪ در دانمارک) زندگی می‌کنند. پارلمان اروپا، خانواده‌های تک والدینی را یک «واحد خانواده» دانسته و هر نوع «تمیز و تبعیضی» را نسبت به آن ممنوع می‌داند. با افزایش وصلت‌های غیررسمی، بر تعداد کودکانی که مشخصاً بیرون از مدار زناشویی زاده می‌شوند، افزوده شده است.^{۹۹}

بدین ترتیب، فرهنگ سکولار در کشورهای صنعتی غرب، به ویژه آمریکا خواسته یا ناخواسته ضربات جبران‌ناپذیری را به ازدواج و تشکیل خانواده وارد ساخته است. آمار ازدواج و تشکیل خانواده، در اینگونه جوامع در دهه‌های اخیر، سیر نزولی شدیدی یافته است. در گزارش اداره کل غرب اروپا، در بخش شاخصه‌های جمعیتی آمده است: «نرخ ازدواج در اروپای مرکزی و شرقی بطور فاجعه‌آمیزی به نصف و حتی کمتر سقوط کرده و به شدت رو به کاهش است. در سراسر اروپا ازدواج قانونی در خطر انحطاط قرار دارد.^{۱۰۰}

۵. روسپیگری

پدیده «روسپیگری» در غرب، بویژه در بین دختران جوانی که بطور ناخواسته صاحب فرزند نامشروع شده‌اند، شایع است؛ زیرا از نظر جامعه‌شناسان و آسیب‌شناسان اجتماعی، فرزندان ناخواسته فرصت‌های اشتغال و تحصیل را از مادران خود گرفته و آنان ناچارند برای تأمین هزینه‌های زندگی و رهایی از فقر، به هر کاری روی آورند. در تحقیقی که در

نیواورلثان آمریکا (۱۹۸۲) در مورد خودکشی انجام گرفته است، مشخص شده که ویژگی مهم عده زیادی از زنانی که دست به خودکشی زده‌اند، این است که پس از برقراری ارتباط با مردان و بچه‌دار شدن، نتوانسته‌اند همسر را برای خود حفظ کنند. اینان تا توانسته‌اند از بدن خود به سایرین بهره‌ده‌اند، به این امید که شاید کسی نیز حاضر باشد در غم‌ها و شادی‌های آنها شریک باشد. ولی نتوانسته‌اند به این مقصد نایل شوند.^{۱۰۱}

اعلامیه جهانی پکن (۱۹۹۵) خطر مادر شدن ناخواسته و زود هنگام دختران جوان را گوشزد کرده و جامعه بین‌المللی را از پیامدهای آن (ترک تحصیل، از دست دادن فرصت‌های شغلی و در نتیجه، فقر اقتصادی و روی آوردن به روسپیگری)، برحذر داشته‌است!^{۱۰۲}

۶. بیماری‌های مقاربتی

همه سازمان‌ها و مراکز رسمی بین‌المللی، روابط نامشروع و ناسالم جنسی را عامل اصلی و محوری شیوع بیماری‌های مقاربتی معرفی کرده‌اند. ولی به جای اتخاذ تدابیر اساسی، صرفاً به برگزاری آموزش‌های جنسی برای جوانان و توزیع لوازم جلوگیری از بارداری بین دختران نوجوان بسنده کرده‌اند!^{۱۰۳} به اعتقاد بسیاری از کارشناسان مسایل فرهنگی و اجتماعی، شیوع گسترده بیماری‌های مقاربتی در آمریکا، تا حد زیادی، ناشی از رواج فرهنگ بی‌بندوباری و عدم توجه به احکام الهی، سنن و ارزش‌های سنتی و ساختار خانواده می‌باشد. همین امر موجب شده است که طی چند سال اخیر در غرب، تعداد کثیری از مردم با بازگشت به دین و فرهنگ سنتی، به مقابله با تأثیرات زیانبار فرهنگ روابط آزاد جنسی برخیزند.

در باره میزان مبتلایان به ایدز در کشور آمریکا، آمارهای تکان‌دهنده‌ای منتشر شده است.^{۱۰۴} اعلامیه پکن نیز در بند «ج» از ماده ۱۰۸، پیرامون راه‌های کنترل بیماری‌های مقاربتی زنان، نظیر HIV/AIDS و... با کمک گرفتن از رهبران دینی و توصیه‌های آنان پناه برده و توصیه‌هایی دارد!^{۱۰۵}

به عقیده صاحب‌نظران و به شهادت تحقیقات علمی و گزارشات و آمارهای ارائه شده، کمترین پیامدهای فردی و اجتماعی اجرای مفاد کنوانسیون در کشورهای صنعتی غربی، امور یاد شده و گزارش‌های ارائه شده است.

یادآوری می‌شود که طرفداران تعلیم و تربیت مختلط نمی‌توانند ادعا کنند که «اختلاط و

آزادی در روابط زن و مرد در مراکز آموزشی و علمی» از پیامدهای شوم و مخرب یاد شده مستثنی است. گویا در شدت و ضعف آن، احیاناً تأملاتی وجود داشته باشد، اما آنچه گفته شد، واقعیت‌های تلخی بود که متأسفانه بعضاً در میان دانش‌آموزان مدارس، دانشجویان و حتی معلمان و استادان، و... بیش از سایر اقشار رواج دارد، که برخی گزارش‌ها به آن اشاره داشته است.

خلاصه و نتیجه‌گیری

با دقت به یافته‌های پژوهش‌های یاد شده، هر محقق منصفی به این نتیجه روشن دست می‌یابد که تعلیم و تربیت مختلط، نظامی مفید و قابل اعتماد و تجربه مثبتی برای جامعه بشری نبوده است. بازگشت مجدد برخی کشورها به نظام آموزشی غیرمختلط، نوعی رجعت به این شیوه آموزشی است. این رویگردانی، می‌تواند معلول دو علت باشد:

۱. کسانی که به بهانه اقتصادی بودن، به استقبال نظام آموزشی مختلط رفته‌اند، اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که این شیوه آموزشی، نه تنها از نظر اقتصادی به صرفه نیست، بلکه اگر تمام جوانب آن با نگاهی عالمانه و با دقت بیشتری بررسی شود، مضرات اقتصادی بسیاری را نیز در پی خواهد داشت.

۲. ابعاد وسیع پیامدهای ناگوار اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و علمی اختلاط در آموزشگاه‌ها و مؤسسات علمی، محققان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت را متوجه این امر کرده است که خسارات جبران‌ناپذیر این نوع نظام آموزشی، بر ارکان جامعه انسانی با منافع و مضرات اقتصادی آن، قابل مقایسه نیست. آموزش به شیوه مختلط، نقض غرض در امر تعلیم و تربیت است؛ این یعنی هدر دادن بسیاری از سرمایه‌های معنوی و حتی مادی. آمارهای ارائه شده درباره پیامدهای منفی اختلاط، به خصوص در سنین جوانی، تنها بیانگر بخشی از واقعیت‌های تلخ موجود در جوامع امروزی، از جمله مراکز علمی و آموزشی است؛ چرا که اولاً، افرادی که در این اماکن و نهادهای اجتماعی به سر می‌برند، از همین جامعه آماری هستند. ثانیاً، غالب کسانی که در این مراکز، به خصوص مدارس به سر می‌برند، از نسل جوانند که نسبت به سایر اقشار آسیب‌پذیرترند. ثالثاً، دست‌اندرکاران مؤسسات و مراکز آموزشی مختلط، همان کسانی هستند که برای همه جامعه، به معنای عام، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کرده و اجرا می‌کنند.

متأسفانه با وجود این همه نتایج سوء و پیامدهای ناگوار، هنوز برخی محققان و دانشمندان، با مغالطه در بیان نوع نیازها و حقوق ذاتی و طبیعی زنان، همان شعار طرفداری از حقوق زنان را به شکل جذاب و فریبنده مطرح می‌کنند. این عده، در مواردی زنان و دختران جوانی هستند که خود قربانی اهداف شوم و نغمه‌های مسموم این شعارها می‌باشند. دست اندرکاران اجلاس‌های جهانی زنان و تدوین کنندگان «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان»، از مصادیق بارز این انحراف آشکار می‌باشند.^{۱۶}

شایسته است مسئولان تعلیم و تربیت جهان، به دور از افراط و تفریط، در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود، کرامت، حیا، عفت و سلامت روحی و جسمی هر دو جنس زن و مرد را مدنظر داشته باشند. متأسفانه، در طول تاریخ، غالب افراد و گروه‌ها، در اثر بی‌توجهی به این مهم، گرفتار مصایب و مشکلات فراوانی شده و به ورطه نابودی و هلاکت افتاده‌اند. آنها مشمول این بیان نورانی و کلام و حیانی امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستند که می‌فرماید: «لاتریّ الجاهلَ اِمّا مُفَرطاً او مُفَرطاً»^{۱۷} مسائلی چون «حقوق زنان و تساوی حقوق آنان با مردان»، و تعلیم و تربیت زنان و نیز آموزش آنها به شیوه مختلط، از جمله این مسائل است که بسیاری از صاحب‌نظران، در اثر ناآگاهی نسبت به مبانی علمی دقیق آن، و عدم توجه کافی به تبعات و پیامدهای آن، و یا در مواردی با داشتن اغراض و اهداف خاص اجتماعی و فرهنگی، به آن دامن زده و در این مسیر، دچار اشتباهات فاحشی شده‌اند.

محققان تعلیم و تربیت، به ناچار به این نکته مهمّ اعتراف کرده‌اند که بسیاری از نهادهای فرهنگی و مراکز و مؤسسات مذهبی و مجامع دینی و نیز فرهنگ‌ها و ملل مختلف در سرتاسر جهان، به سختی و با شدت تمام در مقابل تعلیم و تربیت مختلط ایستادگی کرده و با آن مقابله نموده‌اند.

بازگشت برخی کشورهای جهان؛ به تفکیک و جداسازی برخی اماکن و مراکز عمومی نظیر اتوبوس‌ها، متروها، و... خبرهای نوید بخشی بر این واقعیت می‌باشد.

اگر تلاش‌های علمی و پژوهش در این زمینه، به دور از تعصّب و از روی انصاف باشد، می‌توان پیش‌بینی کرد که قرن بیست و یکم، به عکس قرن بیست، در این عرصه شاهد بازگشت دوباره به ارزش‌های انسانی و احترام به حقوق زنان و مردان به گونه‌ای صحیح و شایسته باشد.

1. Single Sexeducation.
2. Single SexSchooling.
3. M. E. Lockheed, V. E. Lee, *The International Encycloprdia of Education*, V.2, P 839.
 ۴. ر.ک: اسداله طوسی، «اختلاط در مراکز آموزشی»، معرفت، ش ۳۲، بهمن و اسفند ۱۳۷۸.
5. Mixed school / Co education.
6. J. C. W, Funk & Wagnalls, *New Encyclopedia*, V.6, P 401.
 ۷. کشور اندلس، که شامل اسپانیای امروزی و بخشی از جنوب فرانسه بوده است و همچنین کشور سیسیل در جنوب ایتالیا، که از مراکز مسلمان نشین و متأثر از پیشرفت بقیه بلاد اسلامی در علم و تمدن بوده اند، خود محور پیشرفت و ترقی و منشاء پیدایش پیشرفت های بعدی در مغرب زمین گردیدند.
8. Willysting Goodsell, *Encyclopedia of the social scienes*, V.3 & 4, P 674.
9. D. F Knny, *New Catholic Encyclopedia*, V.3, P 977 / Floyd S.Gove, *The Encyclopdia Amrricana*, P.200.
10. D. F. Knny, Op.cit, V.3, P 977.
11. J.C.W Fund & Wagnalls, Op.cit, V.3, P 977.
 ۱۲. Willysting Goodsell Op.cit, V.3&4, P. 641. گفته می‌شود، از قرن شانزدهم، و نهضت اصلاحی پروتستان‌ها و حمایت های مارتین لوتر، مدارس مختلط به صورت بسیار محدود ظهور کرد. بعدها، در کشور امریکا توسط گروهی موسوم به «انجمن دوستان، Society of Friends»، اختلاط دختران و پسران در مدارس، ترویج گردید و این زمینه‌ای برای تأسیس مدارس مختلط در آن کشور بود. (Mabel Necomer EncycLopedia International)
 ۱۳. Mabel Necomer, Op.cit , V.4, P 541.
13. Mabel Necomer, Op.cit , V.4, P 547.
14. Scatt Walter Dill & Menc Franklin, *The American Peoples Encyclopedia*, V.5, P 753 / Willysting Goodsell, Op.cit, V.3 & 9, P 614.
15. M. E, Lockheed, V. E, Lee, Op.cit, V.2, P 831 / Willysting Goodsell Op.cit, V.3 & 4, P.647 / Floyd s. Gove, Op.cit, V.7, P 200 / C. A. EG, *Encyclopedia Britannica*, V.7, P 14.
16. Mabel Newcomer, Op.cit, V.4, P 541 / Willysting Goodsell, Op.cit, V.3 & 4, P. 614.
17. Willysting Goodsell, Op.cit, V.3 & 4, P 614 / Scatt Walter Dill & Menc Franklin, V.5, P 753.
18. C. A. EG, Op.cit, V 7, P 14 / Willysting Goodsell, Op.cit / Floyd S. Gove, Op.cit, D. F. Kenny, Op.cit.
19. Ibid.
20. C. A. EG, Op.cit, V.7, P 14.
21. C. A. EG, Op.cit, V.7, P 14 / Floyd S. Gove, Op.cit.
22. C. A. EG, Op.cit, P 14.
23. Floyd S. Gove, Op.cit, P 200.
24. Ibid.
25. D. F. Kenny, Op.cit / C. A. EG, Op.cit.
26. D. F. Kenny Op.cit, V.3, P 977.
27. Ibid, P.977.
28. C. A. EG, V.7, P 14 / Willysting Goodsell, Op.cit / Scatt Walter Dill & Menc Franklin, Op.cit, V.5, P 200.
29. D. F. Kenny, Op.cit / Willysting Goodsell, Op.cit.
30. C. A. EG, Op.cit.

31. D. F. Kenny, Op.cit, V.3, P 977 / M. E. Lockheed; V. E. Lee, Op.cit.

۳۲. رک: اسداله طوسی، همان.

۳۳. موريس دوبيس و هانري پيرون، *روان‌شناسی اختلافی*، ترجمه محمدحسين سروري، ص ۱۹۸ و ۲۰۴.

۳۴. همان.

۳۵. علی قائمی، *سازندگی و تربیت دختران*، ص ۲۹ و ۵۲.

۳۶. همان.

۳۷. همان، ص ۴۹.

۳۸. موريس دوبيس و هانري پيرون، همان، ص ۱۹۷.

39. M. E. Lockheed; V. E. Lee, Op.cit.

40. Willysting Goodsell Op.cit, V.3 &4, P 614.

41. Floyd S. Gove, Op.cit, V. 3, P. 200

42. D. F. Kenny, Op.cit, V.3, P 977.

43. M. E. Lockheed, V.E, Lee, Op.cit.

44. J. C. W, Op.cit, V.6, P 401.

45. M.E.Lockheed;V.E, Lee, Op.cit, V.2, P 837.

46. C. A. EG, Op.cit, P 14.

۴۷. شهيد سيدمحمدباقر صدر(ره) برای اولین بار در کتاب اقتصادنا، ص ۳۴۲، مبحث مالکیت خصوصی، این ایراد را در مورد الغای مالکیت خصوصی بر مارکسیست‌های حاکم بر شوروی سابق گرفته‌اند و شکست نظام آنان را پیش بینی فرموده‌اند.

48. Floyd S. Gove, Op.cit.

49. M. E. Lockheed; V.E. Lee, Op.cit.

50. Floyd S. Gove, Op.cit / Scatt Walter Dill & Menc Franklin, Op.cit, V.5, P 753 / D. F. Kenny, Op.cit, V.3, P 977.

51. Ibid.

52. Floyd, S. Gove, Op.cit.

۵۳. غالب این یافته‌های تحقیقی، که در منابع معتبر بین‌المللی نیز آمده‌است برگرفته از «M.E.Lockheed;V.E, Lee, Op.cit, V.2, P 834-837» می‌باشد.

54. International Association For the Evaluation of Education Achievment (IEA)

۵۵. این یافته‌های تحقیقی و معتبر بین‌المللی نیز برگرفته از کتاب «M.E.Lockheed;V.E, Lee, Op.cit, V.2» می‌باشد.

56. M.E.Lockheed;V.E, Lee, Op.cit, V.2, P 837.

57. C. A. EG, V.7, P 14 / Willysting Goodsell, Op.cit / Scatt Walter Dill & Menc Franklin, V.5, P 200.

58. C. A. EG, Op.cit, V.7, P 14 / Willysting Goodsell, Op.cit / Floyd S. Gove, Op.cit / D. F. Kenny, Op.cit

59. Floyd S. Gove, Op.cit.

۶۰. جامعه شناسی خانواده، دکتر شهلا اعزازی، روشنگران و مطالعات زنان ۱۳۷۶. و واژه نامه زنان، مجله زنان و

تازه‌های اندیشه، ۱۳۸۰، ش ۳، ص ۴۰، به نقل از سکینه بهبودی، تحلیل روان شناسانه کنوانسیون، نشریه کتاب نقد، شماره ۳۱، ۱۳۸۳.

۶۱. واژه نامه زنان، مجله زنان و تازه‌های اندیشه، ۱۳۸۰، ش ۳، ص ۴۰، به نقل از سکینه بهبودی، تحلیل روان شناسانه کنوانسیون، نشریه کتاب نقد، شماره ۳۱، ۱۳۸۳.
۶۲. ناصر سقایی بی‌ریا، *روان‌شناسی رشد*، ص ۱۰۴۰.

63. C. A. EG, Op.cit.

64. Ibid.

65. Ibid.

۶۶. مرتضی مطهری، *مسئله حجاب*، ۹۰-۹۱.
۶۷. غلامعلی حداد عادل، *فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی*، ص ۷۰.
۶۸. برتراند راسل، *جهانی که من می‌شناسم*، ترجمه روح اله عباسی، ص ۷۰.
۶۹. چارلز اس کراور و دیگران، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه احمد رضوانی، بخش سوم، ص ۳۷۸.
۷۰. مرتضی مطهری، *مسئله حجاب*، ص ۱۱۲.
۷۱. همان.
۷۲. ر.ک: مرتضی مطهری، *مسئله حجاب*، ص ۲۳۴ و *نظام حقوق زن در اسلام*، ص ۱۵۳-۱۴۶.
۷۳. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا... (نساء: ۱). وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا... (روم: ۲۱).
۷۴. فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا... (اعراف: ۲۰) وَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ (بقره: ۳۶) وَفَقَلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى (طه: ۱۱۷).
۷۵. عَنْ النَّبِيِّ ﷺ «شِرَارُ مَوَاتِكُمُ الْعُرَابُ» وَ «خِيَارُ أُمَّتِي الْمُتَاهِلُونَ وَ شِرَارُ أُمَّتِي الْعُرَابُ» (محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۰۰، ص ۲۱۹ و ۲۲۱) زنی خدمت امام باقر (علیه السلام) رسید و عرض کرد: من زنی مبتله هستم. امام فرمود: منظور تو از مبتل چیست؟ پاسخ داد: هرگز قصد ازدواج ندارم و می‌خواهم به صورت مجرد زندگی کنم. امام فرمودند: چرا؟ عرض کرد: می‌خواهم به معنویت و فضیلت دست یابم. امام فرمودند: دست از این کارها بردار. اگر تجرد فضیلت بود فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، که هیچکس در فضل بر او سبقت نگرفته است، سزاوارتر به این کار بودند. (محمدبن یعقوب کلینی، *کافی*، ج ۵، ص ۵۰۹).
۷۶. عَنْ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) قَالَ مَا مِنْ شَابٍ تَزَوَّجَ فِي حَدَائِثِهِ سِنَّهُ إِلَّا عَجَّ شَيْطَانُهُ يَا وَيْلَةَ يَا وَيْلَةَ عَصَمَ مِنِّي تُلُثِي دِينَهُ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ الْعَبْدُ فِي التُّلْثِ الْبَاقِي. (محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱).
۷۷. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (سلام الله عليه) مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ حُبُّ النِّسَاءِ. (محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۳۲۰).
۷۸. هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ... (بقره: ۱۸۷) و (روم: ۲۱).
۷۹. أعراف: ۱۸۹؛ روم: ۲۱.
۸۰. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا... (نساء: ۱)؛ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى (حجرات: ۱۳).
۸۱. مرتضی مطهری، *مسئله حجاب*، ص ۲۳۴.

۸۲. همان.
۸۳. همان، ص ۲۴۱.
۸۴. همان، ص ۲۳۴.
۸۵. همان، ص ۲۳۳.
۸۶. همان، ص ۲۳۴.
۸۷. اولین نشست بین‌المللی حمایت از حقوق زن توسط سازمان ملل، سال ۱۹۷۵ در مکزیک برگزار شد. سپس «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان» در سال ۱۹۷۹ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. دومین کنفرانس جهانی زن سال ۱۹۸۰ در دانمارک و سومین کنفرانس سال ۱۹۸۵ در کنیا برگزار گردید. چهارمین کنفرانس سال ۱۹۹۵، به هدف «رفع تبعیض علیه زنان» در کشور چین تشکیل گردید. حاصل آن نشست بین‌المللی، که به «کنوانسیون پکن» معروف است، اعلامیه‌ای تحت عنوان «عهدنامه پکن» در راستای به اصطلاح حمایت از زنان و خانواده بوده است. طرح الحاق ایران به کنوانسیون، علی‌رغم کوشش‌های فراوان برخی از روشنفکران صاحب نفوذ در دولت اصلاحات، و رساندن آن در حد لایحه دولت و طرح آن در مجلس، در اثر مخالفت مراجع عظام، علمای حوزه‌های علمیه، جمعیت‌های مستقل زنان مسلمان و مؤمن و بالأخره مجموعه وسیعی از صاحب نظران و مردم مسلمان و متدین ایران اسلامی، از دستور کار مجلس خارج و به لطف الهی، عملاً با شکست مواجه گردید. (کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، مجموعه مقالات و گفتگوها، زمستان ۱۳۸۲).
۸۸. ر.ک: شهلا اعزازی، همان. جالب است بدانیم که آمارها، مربوط به دوره‌ای است که ماهواره‌ها با هزاران شبکه شیطانی و اینترنت با انبوه جلوه‌ها و محرک‌های جنسی و مخرب اخلاقی و ارزشی هنوز پا به میدان نگذاشته بود.
۸۹. آن چه نقل می‌شود، خلاصه و اقتباسی است از مقاله‌ای انتقادی درباره وضعیت کنوانسیون پکن، که توسط آقای عبدالرسول هاجری به رشته تحریر در آمده و در نشریه کتاب زنان، شماره ۱۰ به چاپ رسیده است.
۹۰. ر.ک: علی اسلامی نسب، رفتارهای جنسی انسان.
۹۱. ر.ک: شهلا اعزازی، همان.
۹۲. جلیل روشندل و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، سیمای زن در جهان، ایالات متحده، ص ۳۵.
۹۳. آمار روابط نامشروع یا زندگی مشترک پیش از ازدواج از سال ۱۹۷۰ به بعد نیز مدام در حال افزایش بوده است. به گونه‌ای که از ۱۱٪ در سال ۱۹۷۰ به حدود ۵۲٪ در سال ۱۹۹۳ رسیده است. (IUSSP, 1993) طی سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۸ نسبت دختران ۱۵ تا ۱۹ ساله آمریکایی که سابقه آمیزش جنسی داشتند از ۴۷٪ به ۵۲٪ افزایش یافت. همچنین بنا بر آمارهای منتشره در سال ۱۹۹۳، هر ساله حدود یک میلیون دختر زن نوجوان آمریکایی باردار می‌شوند. (Yawm, 1993)، (علی اسلامی نسب، همان، ص ۲۰).
۹۴. جلیل روشندل و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، همان، ص ۳۵.
۹۵. همان، ص ۳۶.
۹۶. میشل آندره، جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج، ص ۱۴۵؛ جلیل روشندل و مرکز امور مشارکت زنان ریاست

- جمهوری، همان، ص ۳۵.
۹۷. جلیل روشندل و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، همان، ص ۹۷-۹۹.
۹۸. همان، ص ۳۴-۴۰.
۹۹. پیام یونسکو، ش ۲۳۰، ص ۲۱ و ۲۵.
۱۰۰. همان، ص ۳۷.
۱۰۱. علی اصغر احمدی، *تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران*، ص ۸۳.
۱۰۲. محمد شجاعی، *در و صدف*، ص ۴۳.
۱۰۳. همان.
۱۰۴. همان، ص ۹۳.
۱۰۵. رک: روشندل، جلیل و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، همان؛ *اعلامیه پکن*، ماده ۴۲، ص ۳۰.
۱۰۶. خانم مادلین آلبرایت، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، *نطق افتتاحیه در اجلاس پکن (۱۹۹۴)*.
۱۰۷. *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۷۰.

منابع

- نهج البلاغه، ترجمه و شرح علی نقی فیض الاسلام، تهران، فقیه، ۱۳۶۷.
- آندره، میشل، *جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
- احمدی، علی اصغر، *تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران*، تهران، انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۳.
- اسلامی نسب، علی، *رفتارهای جنسی انسان*، تهران، حیان، ۱۳۷۶.
- اشعری، احمدبن محمدبن عیسی، *النوادر*، قم، مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۸.
- اعزازی، شهلا، *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران، روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶.
- تاج الدین شعیری، *جامع الأخبار*، قم، رضی، ۱۳۶۳.
- چارلز اس کارور و دیگران، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه احمد رضوانی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
- حداد عادل، غلامعلی، *فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی*، تهران، سروش، ۱۳۶۳.
- راسل، برتراند، *جهانی که من می‌شناسم*، ترجمه روح‌اله عباسی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷.
- روشندل، جلیل و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، *سیمای زن در جهان، ایالات متحده*، تهران، برگ زیتون، ۱۳۷۷.
- سقای بی‌ریا، ناصر، *روان‌شناسی رشد ۲*، تهران، سمت، ۱۳۷۵.
- شجاعی، محمد، *در و صدف*، تهران، محبی، ۱۳۷۸.
- صدر، سیدمحمدباقر، *اقتصادنا*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
- فرنج مارلین، *جنگ علیه زنان*، ترجمه توراندخت تمدن، تهران، علمی، ۱۳۷۳.
- قائمی، علی، *سازندگی و تربیت دختران*، تهران، انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۶۹.
- کنفرانس جهانی زن، سند چهارمین کنفرانس جهانی زن (اعلامیه پکن ۱۹۹۵)، تهران، دفتر امور زنان ریاست جمهوری، صندوق جمعیت سازمان ملل، ۱۳۷۵.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *کافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵.
- کوفی، محمدبن محمدبن اشعث، *الجعفریات (الأشعثیات)*، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی‌تا.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴.
- مطهری، مرتضی، *مسئله حجاب*، تهران، صدرا، ۱۳۶۵.
- *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران، صدرا، ۱۳۶۹.
- طوسی، اسداله، «اختلاط در مراکز آموزشی»، *معرفت*، ش ۳۲، زمستان ۱۳۷۸، ص ۴۴-۵۷.
- موریس دوپس و هانری پیرون، *روان‌شناسی اختلافی*، ترجمه محمدحسین سروری، تهران، علمی، ۱۳۶۸.
- نوری، میرزاحسین، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸.

- M. E. Lockheed & V. E. Lee, *The International Encycloprdia of Education*, 1995.
Mabel Necomer, *EncycLopedia International*, 1966.
R. Freman Butts, *The World Book Encyclopedia*, 1985.
Scatt Walter Dill & Menc Franklin, *The American Peoples Encyclopedia*, 1950.
Willysting Goodsell, *Encyclopedia of the Social Scienses*, 1953.